



کهدید تاراج
نویسنده، کارگردان
و بازیگر تئاتر:

بیضایی همه چیز بود؛
هنرمند، متفکر، پژوهشگر

بهرام بیضایی، یکی از کامل‌ترین چهره‌های تئاتر و سینمای ایران، از میان ما رفت؛ هنرمندی که هم متفکر بود، هم پژوهشگر، هم نویسنده و هم کارگردانی با وسواس بی‌مانند. کهدید تاراج در گفت‌وگو با روزنامه صبا از دقت افراطی بیضایی روی کلمه، پیوند اندیشه و اجرا، آثار همیشه‌زنده او و تلخی حذف تدریجی‌اش از فضای رسمی هنر می‌گوید؛ حذف‌شدنی که نه با مرگ، که سال‌ها پیش آغاز شده بود.

در ابتدا نظرتان را درباره آثار و روش کار زنده‌یاد استاد بهرام بیضایی بفرمایید.

اگر بخواهم خیلی صریح بگویم، به نظر من و به نوعی در یک توافق جمعی میان اغلب تئاتری‌ها، آقای بیضایی کامل‌ترین ایران‌شناس، پژوهشگر و تئاتری‌ای بود که ما داشتیم؛ یک استاد تمام عیار. متأسفانه ایشان از دنیا رفتند و این برای همه ما ضایعه بزرگی است. من از نسل کسانی هستم که شانس دیدن بعضی از آثارشان را داشتم؛ مثلاً اجراهایی که در سالن اصلی روی صحنه می‌رفت یا نمایش‌هایی مثل «مهندس رخسید فرزین»، «شب هزار و یکم» و «افرا» که یا توقیف شدند یا با هزار مشکل روی صحنه رفتند. ما این فضا را از نزدیک دیدیم و برای نسل ما شگفتی بود. اما واقعیت تلخ این است که نسل جدید از دیدن بسیاری از این آثار محروم ماند.

به نظر شما بهرام بیضایی را باید پیش از هر چیز هنرمند دانست یا متفکر؟

به نظر من بیضایی همه این‌ها با هم بود. هم هنرمند بود، هم متفکر، هم روشنفکر، هم نویسنده و هم پژوهشگر. او کلمه‌شناس فوق‌العاده‌ای بود؛ ایرانی‌نویس و ایران‌شناس بسیار عمیق. کمتر کسی را می‌توان یافت که این همه وجوه مختلف را در چنین سطح بالایی با هم جمع کرده باشد. رفتن او واقعاً دردناک است و با وجود اینکه جمله کلیشه‌ای به نظر می‌رسد، بعید می‌دانم بیضایی تکرارشدنی باشد.

مهم‌ترین ویژگی روش کار بیضایی چه بود که او را از هم‌نسلانش متمایز می‌کرد؟

دقت. دقت وسواس‌گونه. چه در نمایشنامه، چه در فیلمنامه و چه در پژوهش‌هایش، روی تک‌تک کلمات حساس بود. این جدیت و دقت بالا، یکی از اصلی‌ترین وجوه تمایز او با هم‌نسلانش بود. هیچ چیز در آثار بیضایی سرسری یا اتفاقی نیست.

آیا بیضایی بیشتر از آنکه به «اجرا» فکر کند، به «ساختن نظام فکری» می‌اندیشید؟

به نظر من این دو از هم جدا نیستند. در سطحی که ما از بیضایی صحبت می‌کنیم، اجرا و نظام فکری مدام در رفت‌وبرگشت‌اند. اجرایی که به یک نظام فکری ختم نشود، اصلاً چرا باید اجرا شود؟ و نظام فکری‌ای که قرار نباشد به اجرا برسد، چرا باید شکل بگیرد؟ وظیفه هنرمند این است که ساختار فکری‌اش را به اجرا برساند تا تماشاگر وارد نظم ذهنی او شود و در آن غوطه‌ور شود. بیضایی این چرخه را در بالاترین سطح ممکن محقق می‌کرد.

نسبت پژوهش، تاریخ و تخیل در آثار بیضایی چگونه تعریف می‌شد؟

این سه عنصر شاکله اصلی آثار او بودند. تاریخ و تخیل، به پشتوانه پژوهش‌های عمیق، در آثار بیضایی به شکلی کم‌نظیر در هم تنیده می‌شدند. او تلاش می‌کرد به لایه‌هایی از فرهنگ این سرزمین دست پیدا کند که کمتر کسی به آن‌ها رسیده است. تماشاگر تئاتر و سینما این عمق را حس می‌کرد. متأسفانه سرنوشت بسیاری از آثارش یا توقیف بود یا سانسور، و بیضایی به شدت از سانسور بیزار بود.

اسطوره‌ای که زمانه‌اش را پشت سر گذاشت

بهرام بیضایی، استاد بی‌بدیل تئاتر، نویسنده و پژوهشگر ایرانی، پنج دی ماه از میان ما رفت؛ هنرمندی که با وسواس بی‌مثال خود بر کلمه، اجرا و اندیشه، نه تنها آثار جاودانی خلق کرد، بلکه قلب و ذهن نسل‌ها را ریشه‌دار کرد. اهالی تئاتر از کهدید تاراج تا پریراد سیف و فرزین محدث در گفت‌وگو با صبا از عظمت اندیشه، خلاقیت بی‌کران و فقدان جبران‌ناپذیر او در فرهنگ و هنر ایران سخن گفتند؛ هنرمندی که رفتنش پایان یک دوران نبود، بلکه یادآوری ارزشی است که دیر یا زود همه خواهیم فهمید.

معصومه دهقان

گفت‌وگو

